

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۱۰/۲۰

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۰۵/۱۴

## نقش زمان در تجلی خلاقیت در حرکت تربیتی انسان مبتنی بر مراتب رشد

محمد شریفانی<sup>۱\*</sup>

### چکیده

**مقدمه و هدف:** نظر ملاصدرا در باب زمان، چشم‌انداز مفیدی برای بحث «زمان» به عنوان یکی از لوازم شش‌گانه‌ی حرکت به شمار می‌رود. مسافت، حرکت و زمان به تحلیل عقلی به یک وجود واحد برمی‌گردند. این نکته در تبیین مسأله زمان نقش مؤثری دارد. زمان‌دار بودن تربیت را نباید با مبدأ و منتها داشتن آن خلط کرد. هدف از این مقاله، شناخت و تحلیل زمان در بروز خلاقیت در حرکت تربیتی انسان مبتنی بر مراحل گوناگون رشد است.

**روش:** روش تحقیق این پژوهش توصیفی و تحلیلی و مطالب آن به صورت کتابخانه‌ای و استفاده از منابع اینترنتی جمع‌آوری شده است.

**یافته‌ها:** بلوغ، یکی از مهم‌ترین مراحل رشد است و در نظام تربیتی اسلام، بسیار گران‌قدر است. در دوره اعتدال، فرد در پایان نوسانات و هیجانات بلوغ قرار گرفته و در آغاز راهی است که در آن ثبات در زندگی او ظهور می‌کند. در دوره‌ی اعتلا، زمینه‌ی مناسب برای تصمیم‌گیری‌های عاقلانه‌تر فراهم می‌آید. از حیث عقلی، دوره سالخوردگی، مرحله‌ی ثمردهی است. برای هر رشد و تحولی، یک سرعت بهینه وجود دارد که باید از کوتاه کردن زمان برخی مراحل اجتناب کرد؛ همچنین سرعت بیش از حد و به دور از توانمندی، فرآیند تربیت را از باروری و عمق تهی می‌سازد.

**بحث و نتیجه‌گیری:** بر اساس شواهد دینی، مراد از تربیت، ربوبی شدن و ربوبی ساختن آدمی است که تمام مقاطع زندگی را در برمی‌گیرد. بهترین مرحله‌ی تربیت از نظر زمانی، هنگامی است که هنوز ویژگی‌های روحی در وجود انسان نهادینه و ریشه‌دار نشده باشند که همان دوره‌ی ابتدایی بلوغ و نهایت آن دوره‌ی اعتلا است. مرحله ضعف نهایی، مقطع مناسبی برای ایجاد تغییر در فرد و تربیت او نیست. پختگی عقل با علم داشتن، همسنگ نیست. پختگی عقل بدان معنا است که فرد در بازشناخت فجور و تقوا در اعمال، تیزبین و در پرهیز از فجور و پیروی تقوا، ثابت‌قدم باشد.

**واژگان کلیدی:** زمان‌شناسی، تربیت، زمان تربیت، خلاقیت، حرکت تربیتی انسان، مراحل رشد.

۱. دکترای تاریخ و فلسفه تعلیم و تربیت، دانشیار و عضو هیأت علمی دانشگاه علامه، ایران. sharifani40@yahoo.com

## مقدمه

یکی از مهم‌ترین ابعاد تعلیم و تربیت، شناخت فرآیند تعلیم و تربیت از آغاز تا انجام و شناخت زمان تربیت انسان است که بدون این آگاهی و شناخت، تعلیم و تربیت به صورت نظام‌مند و نهادینه اتفاق نمی‌افتد. چه بسیار از آسیب‌های تربیتی ناشی از عدم شناخت این فرآیند است.

به دنبال این تأمل در فرآیند تربیت است که می‌توان نظام تربیت دینی را سامان بخشید. مضامین ارزشمند قرآنی و روایی به همراه بررسی و تحلیل فلسفی آن‌ها به عنوان یکی از مهم‌ترین منابع استنباط نظام تربیتی اسلام، فیلسوف تعلیم و تربیت را در کشف تئوری‌های تربیتی و نظام‌مند کردن فرآیند تعلیم و تربیت یاری می‌رساند.

در قرون اخیر بیش از هر زمان دیگر از «انسان» بحث شده است. بسیاری از عناوین فلسفی پدید آمده در قرن‌های اخیر که مورد بحث و تفسیر قرار گرفته‌اند، مستقیم و غیرمستقیم معطوف به پرسش از مسائل انسان، به ویژه تربیت انسان است (مصلح، ۱۳۸۴). علوم بسیاری که اکنون در اختیار ما است و از آن به انفجار اطلاعات تعبیر می‌شود و تسخیر کوچک‌ترین ذرات تا عظیم‌ترین کهکشان‌ها را میسر ساخته است، هنوز اضطراب‌ها و نگرانی‌های انسان را رفع نکرده است و به رغم کثرت بی‌حد علوم، پرسش از حقیقت و تربیت انسان در وجود او خاموش نشده است؛ از همین رو است که در این پژوهش در پاسخ به سؤالات مربوط به انسان و تربیت او، به روش توصیفی و تحلیلی و جمع‌آوری داده‌ها به صورت کتابخانه‌ای و استفاده از منابع اینترنتی، به دنبال مطالعه زمان‌شناسی در بروز خلاقیت در حرکت تربیتی انسان مبتنی بر مراحل گوناگون رشد هستیم.

## بیان مسأله

تعلیم و تربیت، شاخه‌ای از دانش است که با بهره‌گیری از یافته‌های روان‌شناسان و جامعه‌شناسان و داده‌های فرهنگی - هنری، دینی و فلسفی و با تأکید بر روش‌های علم و

فلسفه پدیدار می‌شود. هر مکتب تربیتی بر باورهای فرهنگی، فلسفی یا بعضاً دینی استوار است. فیلسوفان مسلمان نیز در پرتو تعالیم اسلام به موضوع انسان و کمال و سعادت او و راه‌های وصول به این دو بسیار پرداخته‌اند و نظام‌های فکری گوناگونی را برای پاسخگویی به مسائل مربوط به انسان و تربیت او بنا گذارده‌اند. ایشان در بنای این نظام‌های فکری، علاوه بر بهره‌ای که از آموزه‌های دینی برده‌اند، از حاصل اندیشه‌های فلسفی نیز سود جسته‌اند. فیلسوفانی چون فارابی، ابن‌سینا و دیگران در تعلیم و تربیت و مبانی، اصول و روش‌های آن آرای ارزشمندی ارائه کرده‌اند (اعرافی، ۱۳۸۱). محور همه‌ی این نظریه‌ها، انسان، ویژگی‌های او، معرفت و سعادت و چگونگی تعلیم و تربیت وی می‌باشد.

ملاصدراى شیرازی با ارائه‌ی نظریه‌ی حرکت جوهری، تحوّل‌ی ژرف در فلسفه‌ی اسلامی و نوع نگرش نسبت به جهان و انسان ایجاد کرد. وی پس از اثبات حرکت جوهری در پدیده‌های جهان می‌گوید که هر جا حرکت باشد، لوازمی شش‌گانه و جدانشدنی برای حرکت الزامی است. حرکت باید دارای مبدأ معین، منتهی الیه و مقصد، محرک یا فاعل، متحرک یا موضوع، زمان و مسافت حرکت باشد (طباطبایی، ۱۳۷۲، ج ۴)؛ به تعبیر دیگر، حرکت جوهری نفس انسان، مصداقی از حرکت جوهری کل جهان است که این حرکت دارای «مبدأ» و «منتهای» مشخص است؛ همچنین «فاعل» (محرک) دارد؛ نیز «موضوع» (متحرک) مشخصی دارد که حرکت در آن صورت می‌گیرد و دارای «زمان» حرکت است؛ همچنین این حرکت در «مسافت» (بستر) مشخصی انجام می‌پذیرد.

فیلسوفان بر این عقیده‌اند که نظریه‌ی ملاصدرا در حل معضلات مهم فلسفی - کلامی نقش اساسی داشته و معضلاتی از قبیل ربط حادث به قدیم (متغیر به ثابت)، اثبات مبدأ و معاد، حدوث و قدم زمانی عالم، اتحاد عاقل و معقول، خلق مدام و... را حل نموده است که این امور به عنوان پیامدهای فلسفی حرکت جوهری به صورت گسترده و عمیق مطرح شده است.

نظریه‌ی حرکت جوهری، همان‌گونه که در بُعد فلسفی آثار عمیقی را در فلسفه به جای گذاشته، در بُعد تربیتی - اخلاقی نیز دارای استعداد پیامدهای فراوانی است که می‌تواند در کاربردی کردن فلسفه و نیز ارائه‌ی نظامی نوین در تربیت انسان از جمله هدایت آموزشی فراگیران نقش مؤثر داشته باشد (جوادی آملی، ۱۳۸۵).

بدیهی است انسان‌شناسی صدرایی چراغ روشنی در مسیر این مقاله است. محقق در این پژوهش بر این باور است که می‌تواند از نظرگاه ملاصدرا در باب حرکت جوهری نفس، معضل تربیت انسان را با ارائه‌ی مدل جدیدی از زمان‌شناسی تربیت مبتنی بر مراحل گوناگون رشد حل نماید. آنچه در نظریه‌ی ملاصدرا آمده و به‌خوبی مورد تحقیق و تبیین قرار گرفته است، صرفاً اثبات اصل حرکت جوهری درباره انسان و جهان است. آنچه هم پس از این در تحقیقات پراکنده آمده، حداکثر ذکر شواهدی دینی بر اثبات حرکت جوهری است که آن هم به صورت جامع بیان نشده است.

محصول این پژوهش نه تنها سامان یافتن یک نظریه‌ی جدید در باب تربیت بر گرفته از حرکت جوهری به عنوان یک تأمل نظری و راهنمای نظری و متدولوژی در تربیت انسان از یک فیلسوف جهانی است، که علاوه بر آن در بُعد نظر، شواهد دینی بر آن ذکر می‌شود و در بُعد عمل، راهکارهای عملی از حیث زمان‌شناسی برای تربیت انسان ارائه می‌دهد.

### ضرورت و اهمیت تحقیق

تأمل در بافت وجودی انسان و جایگاه وی در سلسله‌ی موجودات، ضرورت امر تربیت انسان را به طور کلی تبیین می‌کند. انسان شگفت‌ترین مخلوق خداوند و والاترین نشانه‌ی قدرت حق است و خداوند برای او مقام بلند امانت‌داری (احزاب: ۷۲) و خلیفه‌اللهمی (بقره: ۳۰) منظور کرده است و او را در بهترین شکل آفرینش قرار داده است (تین: ۵ - ۴). گویا انسان دو راه بیشتر ندارد: ظلمت و نور، اسفل و اعلا (ابراهیم: ۱). با تربیت است که انسان از مرحله‌ی اسفل و ظلمت به مقامات عالی و نور سیر می‌کند. با دقت در طبیعت و

بافت وجودی انسان است که او را دارای انبوهی از استعدادها و توانایی‌ها و بالطبع آفات و آسیب‌ها می‌یابیم و تنها از راه تربیت صحیح او است که می‌توان استعدادشناسی و آسیب‌شناسی کرد و با پرورش استعدادها به رستگاری و سعادت رسید (شمس: ۹) یا با پوشاندن استعدادها و اسارت در دام آسیب‌ها، به خسران و شقاوت دچار شد (شمس: ۱۰). برای انسان نفسی توانمند که ملهم به الهامات الهی است، قرار داده شده که همچون معدنی است که در او سرمایه‌های ارزشمندی وجود دارد؛ آن‌گونه که در فرمایش امام صادق (ع) آمده است: «النَّاسُ مَعَادِنُ كَمَعَادِنِ الذَّهَبِ وَالْفِضَّةِ» (کلینی، ۱۳۶۵، ج ۸، ۱۷۷). مالیات و زکات این سرمایه‌ی ارزشمند، تربیت آن است.

مقوله‌ی تربیت انسان در متون دینی و مکاتب و نظام‌های تعلیم و تربیت از اهمیت بسیاری برخوردار است. هم پیامبران و هم فیلسوفان، به انسان، سرشت و سرنوشت او، سعادت و هدایت و تعلیم و تربیت او توجه داشته و آموزه‌هایی بر اساس دیدگاه خود در این‌باره مطرح نموده‌اند. ابعاد تربیتی انسان و چگونگی آن همواره مورد بحث صاحبان اندیشه بوده و دیدگاه‌های مختلفی در این‌باره ارائه شده است؛ به گونه‌ای که ابوحامد غزالی تعلیم و تربیت را اشرف صناعات و دانش‌ها دانسته است (اعرافی، ۱۳۸۱).

همچنین ضرورت اهتمام به تحقیق در امر تربیت انسان را از راه غفلت یا بی‌راهه رفتن و پیامدهای خطرناک این غفلت می‌توان مورد توجه قرار داد. اگر تربیت انسان از ارزش‌الایی برخوردار است، به همین میزان رها کردن مسأله، خطرات سنگین‌تری به دنبال دارد؛ همان‌گونه که امام علی (ع) می‌فرماید: «أَعْظَمُ الْجَهْلِ جَهْلُ الْإِنْسَانِ أَمْرَ نَفْسِهِ» (آمدی، ۱۳۶۶) «بالا‌ترین نادانی‌ها، نادانی انسان به امر خویش است» و «أَعْجَزُ النَّاسِ مَنْ عَجَزَ عَنِ إِصْلَاحِ نَفْسِهِ» (همان) «ناتوان‌ترین مردم کسی است که از اصلاح خود ناتوان باشد».

این عدم توجه به اخلاق و معنویت است که تمدن جهان را به سقوط و تباهی کشانده و حتی از گستره اروپا اندیشمندان و پژوهشگرانی را به اعتراف و اعتراض واداشته است و با توجه به ره‌آوردهای منفی علم، تمدن کنونی بشریت را در حال نابودی می‌بینند.

دکتر «آلکسیس کارل»، اندیشمند مشهور فرانسوی، در دو کتاب معروف خویش «انسان موجود ناشناخته» و «راه و رسم زندگی» علم‌گرایی انسان و خلأهای معنوی او و واماندگی فرهنگ و تمدن جدید در صحنه‌ی اخلاق و ارزش‌های انسانی را بشدت مورد نقد قرار داده و بر ضرورت احیای بشر در فضایی که مملو از اخلاق و مزیت باشد، تأکید می‌ورزد (کارل، ۱۳۳۹).

نگرش به امر تربیت انسان با نگاهی به فلسفه‌ی صدرایی - که محور این مقاله است - با توجه به پدیده‌ی جهانی شدن به‌خوبی قابل تبیین است. پدیده‌ی جهانی شدن در دهه‌ی اخیر با مبانی نظری گوناگون و زوایای فکری مختلف مورد توجه تعداد زیادی از دولت‌مردان و صاحب‌نظران بوده و در عرصه جوامع مختلف، مقدار زیادی از مسائل عمومی و تولیدات فکری را اختصاص به خود داده است.

در حقیقت، جهانی شدن، فرآیندِ رو به فزونی است که تمام عرصه‌های فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی را شامل شده و همه‌ی کشورهای عالم را به‌طور مستقیم و غیرمستقیم درگیر کرده است؛ به دیگر سخن، جهانی شدن فرآیندی از تحولات سریع است و بر گستره‌ی ارتباطات الکترونیکی می‌افزاید و تعاملات جدید اجتماعی - فرهنگی را بیشتر می‌کند؛ چراکه مفهوم جهانی شدن پدیده‌ای چند بُعدی است و بدون تردید آثار قهری آن قابل سرایت به تمام فعالیت‌های حقوقی، اجتماعی، سیاسی، اقتصادی، فناوری و به‌ویژه فرهنگی جوامع بشری خواهد بود.

### اهمیت زمان‌شناسی در تربیت

استفاده مناسب از زمان، نقش اساسی در پیشرفت تعلیم و تربیت دارد. بعضی از شرایط و زمان‌ها برای مسائل مشخصی مناسب است و طرح همین مسائل در شرایط و زمان‌های دیگر، نتایج خیلی ضعیف و حتی منفی به جا خواهد گذاشت. مری نباید تنها به ذهنیات خود بنگرد؛ بلکه باید زمان‌شناسی کار آزموده باشد و هماهنگ با آن عمل کند.



حضرت ابراهیم (ع) برای نفی بت پرستی از زمانی استفاده کرد که بیشترین تأثیر را بر مخاطب داشته باشد و آن، هنگام غروب بود که مخاطب، افول کوكب‌های آسمانی را مشاهده کرده بود: «فَلَمَّا جَنَّ عَلَيْهِ اللَّيْلُ رَأَى كَوْكَبًا قَالَ هَذَا رَبِّي فَلَمَّا أَفَلَ قَالَ لَا أُحِبُّ الْآفِلِينَ» (انعام: ۷۶) «همین که شب او را پوشانید، ستاره‌هایی را دید؛ گفت: این پروردگار من است! سپس همین که غروب کرد، گفت: من غروب‌کنندگان را دوست ندارم».

حضرت یوسف (ع) نیز با زمان‌شناسی وضعیت و شرایط داخل زندان - که عادتاً دل انسان نرم می‌شود و مهیای شنیدن کلمات و عبارات عبرت‌آموز است - سعی در ایجاد باورهای تربیتی صحیح در مخاطب داشت:  
 «يا صاحِبِ السِّجْنِ أَرْبَابٌ مُتَفَرِّقُونَ خَيْرٌ أَمِ اللَّهُ الْوَاحِدُ الْقَهَّارُ» (یوسف: ۳۹) «ای دو رفیق زندانی من! آیا خدایان متفرق بهترند یا خدای یکتای قهار؟!»

بنابراین، چون زمان بر وضعیت روانی و روحی انسان اثرگذار است، دقت به آن در حرکت تربیتی انسان ضرورت دارد. مراعات تناسب مسأله و موضوع با موقعیت زمانی به نقش مؤثرتر آن در مخاطبان و متریبان و در مقابل، عدم تناسب آن با زمان، به نیست شدن تأثیر منتهی می‌شود.

### زمان در حرکت تربیتی انسان

گفتیم از نگاه ملاصدرا هر جا حرکت باشد، لوازمی شش‌گانه و جدانشدنی برای حرکت الزامی است که یکی از آن لوازم «زمان» است؛ در ادامه، به شناخت و تبیین زمان در بروز خلاقیت در حرکت تربیتی انسان مبتنی بر مراحل گوناگون رشد خواهیم پرداخت.  
 زمان تربیت انسان، به محدوده‌ای گفته می‌شود که ساز و کارهای تربیتی بر روی او انجام شده و وی را به مقصود عالی تربیت می‌رساند. زمان‌دار بودن تربیت را نباید با مبدأ و منتها داشتن آن خلط کرد؛ چرا که مبدأ و منتها عبارت‌اند از نقاط آغاز و پایان تربیت که

اولی استعدادها و قابلیت‌ها و دومی، هدف و غایت تربیت را نشان می‌دهند؛ بلکه «زمان تربیت» به دوره‌ی حیات انسان که در آن، متربی تربیت را دریافت می‌کند، اشاره دارد. پیشینه‌ی نظری مباحثی همچون اصالت وجود، وحدت وجود، پیوستگی امر هستی، مبدأ و منتهی داشتن، زمان حرکت و مسافت حرکت، صبغهی فلسفی این رساله را تشکیل می‌دهد. علی‌اندیشه، ضمن بیان مسأله‌ی زمان به عنوان بُعد چهارم، مفصلاً به تبیین مفهوم «زمان» پرداخته و دیدگاه‌ها مختلف را در باب زمان بیان کرده است؛ در نهایت نظریه‌ی ملاصدرا را در این رابطه از مفهوم قوه و فعل استخراج نموده است. سرانجام بیان می‌دارد که زمان، پدیده‌ی مستقلی خارج از جهان نیست؛ بلکه در نهاد خود جهان نهفته است. نظر ملاصدرا در باب زمان، چشم‌انداز مفیدی برای بحث «زمان» به عنوان یکی از لوازم شش‌گانه‌ی حرکت به شمار می‌رود (اندیشه، ۱۳۸۱).

علی‌اصغر مصلح مسأله‌ی زمان را از نگاه ملاصدرا مورد بحث قرار داده است. وی ضمن بیان سابقه‌ی تاریخی موضوع، به آرای مختلف در این زمینه پرداخته و سپس دیدگاه ملاصدرا را از کتب مختلف وی درباره‌ی زمان طرح می‌کند. نهایتاً تحلیل جالبی از مسأله زمان از نگاه ملاصدرا ارائه می‌دهد؛ بدین صورت که مسافت، حرکت و زمان به تحلیل عقلی به یک وجود واحد برمی‌گردند. این نکته در تبیین مسأله زمان نقش مؤثری دارد (مصلح، ۱۳۸۱).

در ادامه، مراحل رشد انسان را بررسی می‌کنیم و آنگاه به ویژگی‌های هر دوره‌ی زمانی در امر تربیت می‌پردازیم.

## مراحل رشد انسان

دوران زندگی انسان قابل تقسیم به سه مرحله است:

۱. کودکی و پیش از بلوغ



مرحله‌ی کودکی و پیش از بلوغ، خود قابل تقسیم به چند دوره است (مطهری، ۹۹ - ۹۷:۱۳۷۹):

أ. دوره‌ی قبل از پیدایش و تکون که در دستورات اسلامی یک سلسله آداب و مقررات برای آن (قبل از مباشرت و حین مباشرت) آمده است که نشان از تأثیر این دوره بر تربیت انسان در مراحل بعدی دارد.

ب. دوره‌ی دوم، دوره‌ی گیاهی یا جنینی است که در آن، کودک مانند گیاهی است که به بنیان مادر وصل است و از ضمیر وجودی مادر ارتزاق می‌کند؛ ولی با این حال، مادر در دوره‌ی جنینی فقط در بدن کودک مؤثر نیست؛ بلکه در روح او نیز اثر دارد و اعمال نیک یا بد او، حتی اندیشه‌های نیک‌خواهانه یا بدخواهانه‌ی او در روح و روان کودک اثرگذار است.

ج. دوره‌ی سوم، دوره‌ی عکس‌العمل‌های قهری و غیرمستشعر است که کودک - خواه‌ناخواه و به شکل ناآگاهانه - آن‌ها را انجام می‌دهد.

د. دوره‌ی چهارم، دوره‌ی تقلید است که معمولاً مربوط به بعد از دو سالگی است. در این دوره، کودک مهیای شبیه‌سازی و تقلید از کردار مادر و پدر است. روح کودک مانند دستگاه فیلم‌برداری حرکات پدر و مادر را منعکس می‌کند و میل به تکرار آن‌ها دارد. حس تقلید مخصوص دوران رشدنیافتگی انسان است و بشر هر مقدار که قوه‌ی عاقله و تفکرش رشد کند و مستقل شود، از تقلید رها می‌گردد.

ه. دوره‌ی پنجم، دوره‌ی تلقین است که روحیات والدین به فرزند القا می‌شود. تلقین‌پذیری و القاپذیری روح انسان، فوق‌العاده عجیب و در عین حال خطرناک است.

و. دوره‌ی ششم، دوره‌ی آموزش و تعلیم است. در این دوره که در انتهای دوران کودکی قرار دارد، ارتباط مربی با هوش و فکر کودک برقرار می‌شود.

۲. بلوغ

دومین مرحله از مراحل رشد انسان با بلوغ شرعی آغاز می‌شود و در حقیقت، یکی از مهم‌ترین مراحل تربیتی تلقی می‌گردد. آغاز این مرحله در نظام تربیتی اسلام، بسیار گران‌قدر تلقی شده است؛ به گونه‌ای که در مراحل قبل توصیه‌های تربیتی عمدتاً خطاب به والدین و مریبان مطرح می‌شد، ولی در این مرحله، خداوند خود با انسان سخن می‌گوید و دستورات دینی را به خود او خطاب می‌کند؛ البته این سخن به معنای حذف ضرورت وجود مربی نیست؛ بلکه اشاره‌ای است به افزوده شدن بُعدی تازه به جریان تربیت و رشد فکری انسان (باقری، ۲۶۲ - ۱۳۸۶:۲۶۱).

این مرحله خود قابل تقسیم به سه دوره است:

أ. دوره‌ی ابتدای بلوغ

در پایان مرحله‌ی کودکی، زمینه‌هایی در فرد فراهم می‌شود که سرانجام به بلوغ جنسی یا بلوغ نکاح ختم می‌گردد؛ یعنی بلوغی که فرد را آماده‌ی ازدواج می‌کند. در این مرحله، رشد فکری انسان نیز اوج می‌گیرد و فرد به قابلیت کافی فکری و اجتماعی نائل می‌شود. از جمله نشانه‌های این قابلیت فکری، دستور خداوند به پیروی نکردن از کج‌اندیشی والدین است که در توصیه‌های تربیتی لقمان به فرزندش ذکر شده است: «وَإِنْ جَاهِدَاكَ عَلَىٰ أَنْ تُشْرِكَ بِي مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ فَلَا تُطِعْهُمَا» (لقمان: ۱۵) «اگر پدر و مادر تو، تو را واداشتند که چیزی را همتای من قرار دهی که از آن آگاهی نداری، از ایشان اطاعت مکن». این امر خداوند مبنی بر سر برتافتن از موهوم‌پرستی والدین، نشانه‌ی آن است که فرد با ورود به عرصه‌ی تکلیف و بلوغ، به قابلیت فکری کافی دست می‌یابد.

ب. دوره‌ی اعتدال

در این دوره، فرد در پایان نوسانات و هیجانات بلوغ قرار گرفته و در آغاز راهی است که در آن ثبات و استواری در زندگی او ظهور می‌کند و از نتایج آن، دست یافتن به نوعی استقرار در حالات عاطفی، فکری و اجتماعی است. موطن این دوره، دهه‌ی سوم زندگی انسان است و در ضمن این دهه به ظهور می‌رسد؛ البته میزان استقرار و اعتدالی که در

این مرحله پدیدار می‌شود، نزد افراد مختلف، متفاوت است؛ اما عموم افراد نسبت به دوره‌ی پیشین خود در این دوره به‌نوعی استقرار دست می‌یابند. قرآن کریم این دوره را چنین توصیف می‌کند:

«وَلَمَّا بَلَغَ أَشُدَّهُ وَاسْتَوَىٰ آتَيْنَاهُ حُكْمًا وَعِلْمًا» (قصص: ۱۴) «و چون [یوسف] به اوج بلوغ رسید و به استقرار و اعتدال دست یافت، حکم و علمی به او عنایت کردیم».

### ج. دوره‌ی اعتلا

با حصول اعتدال و توازن در وجود آدمی، کشمکش‌های تند درونی تحت هماهنگی و مهار درمی‌آیند؛ به این ترتیب، زمینه‌ی مناسب برای تفکرات و تصمیم‌گیری‌های عاقلانه‌تر فراهم می‌آید. از حیث سنی، این مرحله از پایان یا اواخر دهه‌ی سوم زندگی آغاز می‌شود؛ اما موطن اصلی آن دهه‌ی چهارم و اوج آن در چهل سالگی است؛ از این رو در قرآن کریم نیز چهل سالگی به عنوان مرتبه‌ی اوج عقل معین شده است:

«وَصَبَّأْنَا الْإِنْسَانَ بِوَالِدَيْهِ إِحْسَانًا حَمَلَتْهُ أُمُّهُ كُرْهًا وَوَضَعَتْهُ كُرْهًا وَحَمْلُهُ وَفِصَالُهُ ثَلَاثُونَ شَهْرًا حَتَّىٰ إِذَا بَلَغَ أَشُدَّهُ وَبَلَغَ أَرْبَعِينَ سَنَةً قَالَ رَبِّ أَوْزِعْنِي أَنْ أَشْكُرَ نِعْمَتَكَ الَّتِي أَنْعَمْتَ عَلَيَّ وَعَلَىٰ وَالِدَيَّ وَأَنْ أَعْمَلَ صَالِحًا تَرْضَاهُ وَأَصْلِحْ لِي فِي ذُرِّيَّتِي إِنِّي تُبْتُ إِلَيْكَ وَإِنِّي مِنَ الْمُسْلِمِينَ» (احقاف: ۱۵) «ما انسان را به احسان در حق پدر و مادر سفارش کردیم. [به یاد آور که] مادر با رنج و زحمت بار حمل کشید و با درد و مشقت وضع حمل کرد و مجموعاً با دوره‌ی حمل و شیرخواری، سی ماه تحمل رنج کرد تا وقتی طفل به اوج بلوغ رسید و پس از آن به چهل سالگی رسید».

سخنان فوق که قرآن از انسانی که به چهل سالگی رسیده است، نقل می‌کند، گواه پختگی عقل او است (باقری، ۱۷۹ - ۱۷۶: ۱۳۸۶).

### ۳. ضعف نهایی

انسان با گام گذاشتن به دهه‌ی پنجم زندگی، به تدریج مرحله‌ای از ضعف را آغاز می‌کند. این مرحله خود قابل تقسیم به دو دوره است: سالخوردگی و کهنسالی.

### ا. دوره‌ی سالخوردگی

آغاز این مرحله، حدود دهه‌ی پنجم و پایان آن عموماً حدود دهه‌ی هشتم است. از حیث عقلی، مرحله‌ی حاضر، مرحله‌ی ثمردهی است؛ پس از آن که در مرحله‌ی پیش، عقل به اوج توانایی خود دست یافت، اکنون در مقام آن است که پی‌درپی ثمر دهد؛ از این رو در روایات، این مرحله را با ویژگی «گسترش تجارب» مشخص کرده‌اند (نهج البلاغه: حکمت ۸۶) و این به معنای پخته شدن عقل است که حاصل آن، افزایش تجارب خواهد بود.

### ب. دوره‌ی کهنسالی

این مرحله که عموماً از دهه‌ی هشتم زندگی به بعد است، با سستی و فرسودگی کامل همراه است. قرآن کریم می‌فرماید: «وَمَنْ نُّعَمِّرْهُ نُنَكِّسْهُ فِي الْخَلْقِ أَفَلَا يَعْقِلُونَ» (یس: ۶۸) «هرکس را طول عمر دهیم، او را در آفرینش واژگون می‌کنیم (به ناتوانی کودکی بازمی‌گردانیم). آیا اندیشه نمی‌کنند؟»

گاهی اوقات، انتهای این مرحله با ضعف قوای ادراکی توأم است؛ چنانچه قرآن کریم می‌فرماید: «وَمِنْكُمْ مَنْ يَرُدُّ إِلَىٰ أَرْدَلِ الْعُمْرِ لِكَيْ لَا يَعْلَمَ بَعْدَ عِلْمٍ شَيْئًا» (نحل: ۷۰) «بعضی از شما به نامطلوب‌ترین سنین [از نظر نیروی فکری و جسمی] می‌رسند تا بعد از آگاهی، چیزی ندانند (همه چیز را فراموش کنند)».

## بهترین زمان تربیت

پاسخ به این سؤال که بهترین زمان تربیت در چه مقطع و زمانی است، در گرو معنا و مفهومی است که از تربیت داریم. اگر تربیت را از ماده‌ی «ربو» به معنای پرورش دادن بدانیم (ابن منظور: واژه ربو)، مرحله‌ی پایانی آن هنگامی خواهد بود که فرد صاحب استقلال و کفایتی شود که قادر به اداره‌ی امور خود باشد؛ به تعبیر دیگر، در معنای مذکور - که اساساً دوره‌ی طفیلی بودن انسان را حیطه کار تربیت جلوه می‌دهد - مربی تا هنگامی دست به کار تربیت است که این خصیصه در مرتبه‌ی موجود باشد.

اما اگر مراد از تربیت، ربوبی شدن و ربوبی ساختن آدمی از ماده‌ی «رب» باشد (ابن منظور: واژه رب)، دوره‌ی طفولیت بیرون از متن اصلی تربیت و به منزله‌ی دوره‌ی تمهید برای ورود در آن است؛ از سوی دیگر، دامنه و حد مراحل تربیت، گستره‌ی زندگی را در برمی‌گیرد و چنین نیست که مثلاً پایان دهه‌ی دوم زندگی، پایان امر تربیت باشد. یکی از قرائن بارز این مطلب در نظام تربیتی اسلام، رفتار پیامبر اکرم (ص) و مخاطبان ایشان است.

رسول اکرم (ص) که الگوی تمام‌عیار یک مربی در مفهوم اسلامی آن است (احزاب: ۲۱)، با چه کسانی روبه‌رو بوده و مأمور تعلیم و تزکیه چه گروه‌هایی بوده است؟ آنچه روشن است، این که بخش قابل توجهی از مخاطبان او دهه‌ی دوم زندگی را پشت سر نهاده بودند. پس ربوبی شدن و ربوبی ساختن آدمی بسیار گسترده است و تمام مقاطع زندگی او را در برمی‌گیرد؛ هرچند تأثیر عوامل تربیتی در دوره‌های مختلف ممکن است متفاوت باشد و برخی مراحل نیز جنبه‌ی تمهیدی برای ورود به مراحل بالاتر دارند (باقری، ۱۳۸۶: ۲۴۲).

با توضیح فوق، می‌توان مراحل زمانی تربیت را به شرح زیر در نظر گرفت:

مرحله‌ی اول: تمهید

محدوده‌ی این مرحله از هنگام تولد و بلکه پیش از آن تا وقت بلوغ شرعی است؛ البته ذکر این نکته لازم است که این مرحله مرحله‌ای است که فرد را آماده‌ی ورود به مراحل اصلی تربیت می‌کند و - چنانچه از نام آن روشن است - جنبه‌ی تمهیدی و آماده‌سازی جهت مراحل بعدی تربیت را دارد.

در احادیث نقل شده از معصومان (ع) به نقش عوامل گوناگونی که در این مرحله بر انسان تأثیر گذاشته و در شکل‌گیری شخصیت و ویژگی‌های روحی او سهم‌اند، اشاره شده است. آنچه در احادیث درباره‌ی انتخاب همسر، شرایط انعقاد نطفه، رعایت اموری خاص در زمان بارداری و... مورد توجه قرار گرفته، نشان از نقش این عوامل و تأثیرگذاری آن‌ها بر مراحل بعدی تربیت انسان دارد؛ برای مثال، رسول مکرّم اسلام (ص) فرمود:

«أَنْظُرُ فِي أَيِّ نِصَابٍ تَضَعُ وَلَدَكَ، فَإِنَّ الْعِرْقَ دَسَّاسٌ» (پاینده، ۱۳۸۲:۲۶۶) «بنگر فرزند (نطفه) خود را کجا قرار می دهی؛ زیرا نطفه دسّاس است».

«عرق» در لغت به معنای ریشه و اساس یک پدیده است و اساس آفرینش انسان نطفه می باشد. واژه‌ی «دسّاس» نیز به معنای انجام کاری به شکل مخفیانه و پنهانی است؛ بنابراین، مقصود از دسّاس بودن نطفه این است که صفات مورثی از طریق نطفه به طور مخفی و ناپیدا به فرزند منتقل می گردد. این سخن پیامبر (ص) که «العِرْقَ دَسَّاسٌ» به صورت یک ضرب‌المثل در میان عرب معروف است.

امام علی (ع) نیز فرمود: «حُسْنُ الْأَخْلَاقِ بُرْهَانُ كَرَمِ الْأَعْرَاقِ» (آمدی، ۱۳۶۶:۳۷۹) «اخلاق پسندیده نشان‌دهنده پاکی و اصالت خانوادگی است».

آنچه لازم است دوباره به آن اشاره شود، این که عوامل مذکور تنها جنبه‌ی تمهیدی دارند و باعث سلب اختیار انسان نمی شوند. هرچند برخی با استناد به پاره‌ای از احادیث معتقدند سرنوشت نهایی انسان از جنبه‌ی سعادت یا شقاوت در همین مرحله رقم زده می شود، اما لازم است به تبیین معنای صحیح این دسته احادیث پرداخته شود؛ برای نمونه، در حدیثی می خوانیم:

«السَّعِيدُ سَعِيدٌ فِي بَطْنِ أُمَّهِ وَالشَّقِيُّ شَقِيٌّ فِي بَطْنِ أُمَّهِ» (صدوق، ۱۳۹۸: ص ۳۵۶).

براساس این حدیث، در مرحله‌ی قبل از تولد، سرنوشت انسان از جنبه‌ی سعادت یا شقاوت رقم خورده است و خود او یا عوامل تربیتی در مراحل بعد نمی توانند تغییری در این سرنوشت ایجاد کنند. باید گفت این دسته احادیث در صدد بیان اقتضاها است نه بیان علت تامه؛ به عبارت دیگر، معنای حدیث این است که در برخی افراد، شرایط و اقتضای رسیدن به سعادت بیشتر است و در برخی دیگر، امکان شقی شدن به دلیل پاره‌ای عوامل تأثیرگذار در این مرحله بیش تر است؛ ولی هیچ‌یک از دو دسته در انتخاب مسیر سعادت یا شقاوت مجبور نیستند و اراده‌ی انسان و عوامل تربیتی مراحل بعد می تواند مسیر زندگی او را دچار تحول و دگرگونی کند (مصباح یزدی، ۱۳۸۳:۳۸۳).

در اثبات این موضوع که عوامل وراثتی و محیطی تنها به نحو اقتضا در شکل دادن به اعمال انسان مؤثرند نه به نحو علیت تامه، می‌توان به دلیل دیگری نیز استناد جست. تبیین این دلیل چنین است که خدای تعالی دین را امری فطری دانسته و می‌فرماید: «فَأَقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفاً فِطْرَتَ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا» (روم: ۳۰) «پس روی خود را متوجه آیین خالص پروردگار کن. این فطرتی است که خداوند انسان‌ها را بر آن آفریده است.»

طبق این آیه، فطرت بشر، او را به سوی دین دعوت می‌کند و به آن گرایش دارد و معنا ندارد که فطرت آدمی او را به سوی دین حق دعوت کند و خلقت برخی انسان‌ها - که شرایط وراثتی و محیطی نامناسبی داشته‌اند - آن‌ها را به سوی فساد و انحراف بخواند؛ آن هم به نحو علیت تامه که قابل تخلف نباشد (طباطبایی، ۱۳۷۲: ۲۶۳، ج ۱۳).

اصولاً مباحث تربیتی در جایی قابل طرح‌اند که انسان را موجودی قابل تربیت بدانیم؛ تمام نظامات اخلاقی و تربیتی، مختار بودن انسان و توانایی او را برای غلبه بر عوامل درونی و بیرونی یا صریحاً پذیرفته‌اند یا پذیرش این اصل درون آن‌ها نهفته است؛ هر چند آگاهانه به آن توجه نداشته باشند.

#### مرحله‌ی دوم: بلوغ

این مرحله از نظر زمانی بهترین زمان تربیت محسوب می‌شود. مرحله‌ی قبل از آن - که قبلاً اشاره شد - جنبه‌ی تمهیدی دارد و در مرحله‌ی بعد از آن، به دلیل شکل گرفته شدن شخصیت انسان، امکان تربیت کم‌تر می‌شود. می‌توان گفت دوره‌ی پس از هفت سالگی - که در روایات معصومان (ع) تأکید شده از آن زمان به مسأله تربیت عنایت گردد (طبرسی، ۱۴۱۲: ۲۲۳) - تا حدود سی سالگی، دوره‌ی بسیار مناسبی برای شکوفا شدن روح از جهت انواع استعدادها شامل استعداد دینی، اخلاقی، علمی است (مطهری، ۱۳۷۲: ۶۳).

روحیه‌ی آدمی در ابتدا همچون ماده‌ی قابل انعقاد مثل گچ است که وقتی آن را در آب می‌ریزند، در ابتدا رقیق است و سپس سخت می‌گردد. هنگامی که این ماده رقیق

است، آن را در هر قالبی بریزیم، به همان شکل درمی آید؛ ولی همین که خشک شد، سفت می شود و تغییر دادن آن به سختی امکان پذیر است. به عبارتی، ویژگی های روحی انسان در سنین ابتدای بلوغ و جوانی قابلیت انعطاف بیشتری دارند و هرچه انسان بزرگ تر شود، انعطاف پذیری آن کاهش می یابد. این که گفته اند: «الْعِلْمُ فِي الصَّغَرِ كَالنَّقْشِ فِي الْحَجَرِ» (کراجکی، ۱۴۱۰، ج ۱، ۳۱۹) اختصاص به علم ندارد، بلکه باید گفته شود «التَّرْبِيَةُ فِي الصَّغَرِ كَالنَّقْشِ فِي الْحَجَرِ»؛ ولی به تدریج حالات روحی انسان ملکه می شوند و برگرداندن آن ها دشوار می گردد.

حالات روحی بشر را به چوب خشک و چوب تر تشبیه می کنند. چوب تر، انعطاف پذیر است؛ ولی هرچه خشک تر شود، انعطاف آن کم تر می شود و هنگامی که به طور کامل خشک شود، وضعیت ثابتی به خود می گیرد و دچار تغییر نمی گردد (مطهری، ۱۳۷۲: ص ۵۶-۵۷).

ماجرای صفات درونی و روحی انسان و اراده ی او مانند خاربن و خارکن است؛ این گونه صفات به تدریج و با گذشت زمان ریشه های عمیق تری در انسان پیدا می کنند و از سوی دیگر نیز اراده ی انسان به تدریج ضعیف تر می شود (همان)؛ از این رو امکان تغییر خصوصیات روحی و تربیت انسان در سنین خاصی که اراده ی انسان قوی تر و ریشه دار شدن این صفات کم تر است، بیش تر می باشد.

در انتهای دوره ی اعتلا - که آخرین دوره از مرحله بلوغ است و پایان آن حدود چهل سالگی است - فرد به نوعی ثبات در تفکر و عمل، از جنبه ی مثبت یا منفی می رسد؛ به نحوی که تغییر دادن آن دشوار است. خداوند عموماً پیامبران را در چهل سالگی به رسالت مبعوث کرده و آنان را از این پس اسوه ی دیگران ساخته است (احزاب: ۲۱؛ ممتحنه: ۴).

این مسأله شاید از آن رو بوده که فرد، نخست خود از ثبات کامل در بینش و عمل برخوردار شود. رسول گرامی اسلام (ص) در حدیثی فرمود: «أَدْبَنِي رَبِّي أَرْبَعِينَ سَنَةً؛ ثُمَّ قَالَ:



إِنَّكَ لَعَلَىٰ خُلُقٍ عَظِيمٍ (قلم: ۴)» (مجلسی، ۱۴۰۴: ۴، ج ۱۷) «پروردگارم چهل سال مرا تأدیب کرد و آنگاه فرمود: به راستی تو صاحب خلقتی عظیم هستی».

در جنبه‌ی منفی نیز اگر فردی تا این زمان، موفق به اصلاح خود نشود و خویشتن را به صفات پسندیده مزین نساخته باشد، تغییر او به دشواری امکان‌پذیر است. در حدیثی آمده است: «إِنَّ الشَّيْطَانَ يَجْرُ يَدُهُ عَلَىٰ وَجْهِ مَنْ زَادَ عَلَى الْأَرْبَعِينَ وَ لَمْ يَتُبْ، وَ يَقُولُ بِأَبِي وَجْهُ لَا يَفْلَحُ» (آلوسی، ۱۳۹۸: ج ۲۶، ص ۱۷) «شیطان دستش را به صورت کسانی که به چهل سالگی برسند و از گناه توبه نکرده باشند، می‌گذارد و می‌گوید: پدرم فدای چهره‌ای باد که دیگر هرگز رستگار نمی‌شود».

البته انسان موجودی مختار است و در هر زمان و هر مرحله از مراحل زندگی ممکن است مسیر خود را تغییر دهد؛ ولی در مقطع و زمان خاصی امکان تربیت و تغییر او بیشتر و در مقطع خاصی نیز این امکان کمتر خواهد بود. قرآن مجید نیز تأکید می‌ورزد که پیش از ریشه کردن صفات زشت در عمق وجود انسان، بایسته است به اصلاح خود اقدام کند: «إِنَّمَا التَّوْبَةُ عَلَى اللَّهِ لِلَّذِينَ يَعْمَلُونَ السُّوءَ بِجَهَالَةٍ ثُمَّ يَتُوبُونَ مِنْ قَرِيبٍ» (نساء: ۱۷) «پذیرش توبه توسط خدا فقط برای افرادی است که کار زشتی را از روی نادانی انجام می‌دهند، سپس به زودی توبه می‌کنند».

از نظر مفسران، طبق آیه‌ی بالا، مناسب‌ترین زمان توبه، زمان نزدیک به ارتکاب معصیت است؛ چراکه توبه‌ی کامل آن است که آثار معصیت را به صورت کامل از قلب و روح آدمی بشوید و این وقتی امکان دارد که در زمان نزدیک، پیش از آن که معصیت در عمق وجود انسان ریشه کند و به‌طور طبیعت ثانوی درآید، از آن پشیمان شود؛ در غیر این صورت، اغلب اوقات آثار معصیت در نهان جان و روح بجا خواهد ماند (مکارم شیرازی، ۱۳۶۶: ۳۱۲، ج ۳).

قرآن کریم به این نکته اشاره می‌کند که صفات درونی انسان هنگامی که تبدیل به «ملکه» شوند، عمل کردن بر خلاف آن‌ها دشوار یا غیر ممکن می‌گردد: «قُلْ كُلُّ يَعْمَلُ عَلَىٰ شَاكِلَتِهِ» (اسراء: ۸۴) «بگو: هر کس بر اساس شاکله‌ی (صفات ملکه‌ی) خود عمل می‌کند».

«شاکله» در اصل از ماده‌ی «شکل» به معنی مهار کردن حیوان است و «شکال» به خود مهار می‌گویند و از آنجا که روحيات، سجایا و عادات هر انسانی او را مقید به رویه‌ای می‌کند، به آن شاکله می‌گویند (راغب اصفهانی، ۱۴۲۶)؛ به تعبیر دیگر، می‌توان گفت اعمال انسان، ملکات و شاکله‌ی خاصی را در او شکل می‌دهند و همین ملکات است که خط سیر زندگی انسان را مشخص می‌سازد (مکارم شیرازی، ۱۳۶۶: ۲۷۵، ج ۱۲).

نکته‌ای که از آیه فوق قابل استفاده است، این که با شکل‌گیری شاکله - که به تدریج و با تکرار عمل، شکل می‌گیرد - رفتار و اعمال انسان طبق شاکله‌ی او خواهد بود و به تدریج عمل بر خلاف آن دشوار گشته و امکان تغییر آن نیز کم می‌گردد.

نتیجه‌ای که از بحث فوق می‌گیریم، این است که بهترین مرحله‌ی تربیت از نظر زمانی، هنگامی است که هنوز صفات و ویژگی‌های روحی در وجود انسان نهادینه نشده و ریشه‌دار نشده باشند که همان مرحله‌ی ابتدایی بلوغ و نهایت آن مرحله‌ی اعتلا است که آخرین مرحله از مراحل بلوغ است؛ ولی مقطع بعد - که دوران ضعف نهایی است - مقطع مناسبی برای ایجاد تغییر در فرد و تربیت او نیست.

### تکالیف مراحل گوناگون تربیت

با توجه به مراحل تربیت - که قبلاً به آن اشاره شد - می‌توان وظایف و تکالیف هر مرحله را به‌طور خلاصه چنین تبیین کرد:

از ۲ تا ۷ سالگی نباید انتظار داشت که کودک تکلیف‌پذیر باشد؛ بلکه «بازی» ویژگی اساسی این مرحله است؛ البته در خلال این پنج سال می‌توان کودک را با بسیاری از

آداب و اطلاعات آشنا کرد؛ ولی اگر کودک در این مرحله از انجام تکالیف سر باز زند، به‌طور جدی نمی‌توان او را مورد بازخواست و مؤاخذه قرار داد.

از ۷ سالگی می‌توان انتظار داشت که کودک از حیث تعلیم و تأدیب، قابل تکلیف و در برابر تکالیف، قابل مؤاخذه باشد.

در حدود بلوغ جنسی می‌توان انتظار داشت که نوجوان، وظایف جنسی مربوط به بلوغ را بفهمد و مراعات کند و نیز صاحب استقلال فکری شود و نظام فکری خویش را درباره‌ی مسائل جهان، جامعه و انسان پی‌ریزی کند.

در دهه‌ی سوم زندگی می‌توان انتظار داشت که جوان از اعتدال هیجانی و فکری برخوردار باشد.

در دهه‌ی چهارم زندگی نیز لازم است فرد به پختگی عقلی دست یابد و اهل تأمل باشد و در اندیشه، جوانب مختلف را جست‌وجو کند و از تصمیم‌گیری‌های شتاب‌زده پرهیزد. باید توجه داشت که پختگی عقل با علم (سواد) داشتن، همسنگ نیست و اصولاً به‌نوعی «اندیشیدن» ناظر است نه به‌نوعی «اندیشه». به عبارتی، پختگی عقل ملازم است با این‌که اندیشه‌های فرد بر پایه‌های استوار تکیه زده و با معارف حق ملازم باشد. در حیطه‌ی عمل نیز پختگی عقل بدان معنا است که فرد در بازشناخت فجور و تقوا در اعمال، تیزبین و در پرهیز از فجور و پیروی تقوا، ثابت‌قدم و استوار باشد.

بعد از چهل‌سالگی نیز می‌توان انتظار داشت که فرد در زمینه‌ای مجرب باشد؛ به نحوی که بتواند چون ولیّ مرشدی، دیگران را تحت راهنمایی و هدایت خود قرار دهد (ر.ک: باقری، ۱۸۸ - ۱۸۵: ۱۳۸۶).

## نکاتی درباره زمان و مراحل تربیت

۱. توجه به نیازهای دوره‌های مختلف

از جمله نکاتی که در بحث مراحل و زمان تربیت، توجه به آن ضروری است، رعایت نیازها و مقتضیات هر مرحله است؛ به تعبیر دیگر، انسان در هر مرحله دارای نیازهایی است که باید اجازه‌ی ارضای آن نیازها به او داده شود؛ در غیر این صورت، در مراحل بعدی مشکلاتی به واسطه‌ی عدم ارضای نیازهای مراحل قبل پیدا می‌کند؛ برای مثال، یکی از نیازهای دوران کودکی، احتیاج به بازی است؛ انرژی‌هایی در وجود کودک ذخیره است که تنها به وسیله‌ی بازی می‌تواند این انرژی را دفع کند. اگر کسی به بهانه‌ی تربیت، اجازه‌ی رفع این دسته نیازها را به کودک ندهد، در سنین بعدی نیز تربیت او توأم با موفقیت نخواهد بود. چنین کودکی به سنین نوجوانی و جوانی می‌رسد، در حالی که احتیاجات طبیعی وجودش برآورده نشده است و همواره با او سخن از خدا، قیامت و عذاب گفته شده است. در این سنین، ناگهان، تمایلات و نیازهای اشباع‌نشده‌ی او سر باز می‌کنند و مثلاً کودکی که در اثر تلقین خانواده در دوازده سالگی نماز شب می‌خواند، یک‌مرتبه در بیست‌وپنج‌سالگی، سایر غرایز و نیازهای سرکوب‌شده‌ی او به دنبال فرصتی می‌گردند که زنجیرهای اسارت را پاره کنند؛ از این‌رو، توجه به نیازهای هر مرحله، نقش اساسی در تربیت انسان دارد (مطهری، ۱۳۷۲: ص ۴۸-۴۹)

۲. لزوم طی طبیعی مراحل تربیت

مربی باید اجازه دهد مراحل گوناگون تربیت به شکل طبیعی طی شود و از تسریع در امر تربیت و تلاش برای کوتاه شدن برخی مراحل اجتناب کند. برخی مربیان دوران کودکی را دوران مزاحمی به شمار می‌آورند و تلاش می‌کنند کودک را به سرعت وارد مراحل بعدی نمایند. حال آن‌که کودکی مجالی است که طی آن نوزاد آدمی ضمن فعالیت‌های آزاد یا هدایت‌شده‌ی خویش، امکانات ذاتی خود را از قوه به فعل درمی‌آورد. کودکانی که قبل از وقت به سوی «بزرگ‌سال‌نمایی» سوق داده شوند، همچون میوه‌های

زودرسی هستند که گرچه مشاهده‌ی آنها ما را به شگفتی می‌آورد، اما از طعم و حلاوت میوه‌های طبیعی بی‌بهره‌اند (شکوهی، ۹۴ - ۱۳۸۳:۹۳).

به تعبیر دیگر، همان‌گونه که در گیاهان و حیوانات، ایجاد تسریع در مراحل رشد و خارج کردن آنها از روند رشد طبیعی باعث بروز اشکالاتی در آنها می‌شود، در مورد انسان نیز تعجیل در طی مراحل تربیت و کوتاه کردن یا حذف برخی مراحل، از عوامل عدم موفقیت در تربیت او خواهد بود (مطهری، ۱۳۷۰، ج ۲، ص ۸۸-۸۹)

برای هر رشد و تحولی، یک سرعت بهینه وجود دارد و افراط در سرعت همان‌قدر زیان‌بخش است که کندی بیش از حد. سرعت بیش از حد و به دور از توانمندی، فرآیند تربیت را از امکان باروری و عمق تهی می‌سازد.

### ۳. لزوم حل مشکلات تربیتی پیش از زمان وقوع

آسیب‌های اخلاقی همچون بیماری‌های جسمی هستند که هر قدر دیرتر به آنها توجه شود، توابع ناگوار آن فزون‌تر و درمان آن دشوارتر می‌شود و گاه زمانی فرا می‌رسد که علاج ممکن نیست. یکی از آسیب‌های شایع در تربیت، اقدام‌های دیر هنگام و انتظار نتیجه‌گیری سریع با صرف دقت اندک است. حال آن‌که تربیت مقوله‌ای است که آغاز آن اوان تولد و حتی - چنان‌که پیش‌تر اشاره شد - قبل از تولد است. در صورتی که تنها در زمان بروز مشکل به فکر چاره بیفتیم، فضای مناسبی برای تربیت ایجاد نمی‌شود و تلاش‌های مربی به نتیجه‌ی مطلوب نمی‌رسد؛ از این‌رو، توجه به تمام مراحل و تلاش برای تربیت در تمام آنها امری لازم و ضروری به نظر می‌رسد.

امام علی (ع) در نامه‌ای که به فرزندش امام مجتبی (ع) نگاشته‌اند، می‌نویسند: «فرزند عزیزم! در راه تربیت تو از فرصت استفاده کردم و قبل از آن‌که قلب کودکانه‌ات سختی بگیرد و اندیشه‌ات به امور دیگر مشغول شود، به تربیت تو مبادرت ورزیدم» (نهج البلاغه: نامه ۳۱).

### ۴. لزوم ارتباط با متربی در حد درک او

مربی در مواجهه با متربی، با توجه به مرحله‌ای که متربی در آن واقع است، باید چیزی بگوید که در طاقف فهمی او باشد و چیزی بخواهد که در طاقف عملی او باشد. خداوند سبحان، پیامبران خویش را نیز به چنین رویکردی با مردم دستور داده است؛ از همین رو همیشه پیامبران به زبان مردم خود سخن گفته‌اند و این زبان، نه صرفاً زبان ملفوظ، بلکه زبان معقول نیز بوده است (باقری، ۱۳۸۶: ۱۸۴). قرآن کریم می‌فرماید: «وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ رَسُولٍ إِلَّا لِبَلْسَانٍ قَوْمِهِ» (ابراهیم: ۴).

رسول اکرم (ص) فرمود: «إِنَّا مَعَاشِرَ الْأَنْبِيَاءِ أُمِرْنَا أَنْ نُكَلِّمَ النَّاسَ عَلَى قَدْرِ عَقُولِهِمْ» (کلینی، ۱۳۶۵، ج ۱، ۲۳) «ما - گروه پیامبران - فرمان یافته‌ایم که با مردم به میزان عقل آنان سخن بگوییم».

بر این اساس، در نظام تربیتی اسلام، مربی تنها مجاز است به وسع مخاطب خود نظر بدوزد و بر پایه‌ی آن تکلیف کند؛ بنابراین، در هر مرحله از مراحل تربیت، باید در حد همان مرحله به تربیت متربی همت گماشت و خارج از حد و توانایی او تکلیفی از او نخواست.

## بحث و نتیجه‌گیری

بر اساس مهم‌ترین یافته‌های این پژوهش و شواهد ارائه‌شده از متون دینی، مراد از تربیت، ربوبی شدن و ربوبی ساختن آدمی است که بسیار گسترده است و تمام مقاطع زندگی انسان را در برمی‌گیرد؛ هرچند تأثیر عوامل تربیتی در دوره‌های مختلف ممکن است متفاوت باشد و برخی مراحل نیز جنبه‌ی تمهیدی برای ورود به مراحل بالاتر دارند. با تأمل در مباحث پیش‌گفته به خوبی روشن شد بهترین مرحله‌ی تربیت از نظر زمانی، هنگامی است که هنوز صفات و ویژگی‌های روحی در وجود انسان نهادینه و ریشه‌دار نشده باشند که همان دوره‌ی ابتدایی بلوغ و نهایت آن دوره‌ی اعتلا است که آخرین دوره از مرحله بلوغ است؛ ولی مقطع بعد - که مرحله ضعف نهایی است - مقطع مناسبی برای ایجاد تغییر در فرد و تربیت او نیست. باید توجه داشت که پختگی عقل با علم (سواد) داشتن، همسنگ نیست و اصولاً به‌نوعی

«اندیشیدن» ناظر است نه به نوعی «اندیشه». به عبارتی، پختگی عقل ملازم است با این که اندیشه‌های فرد بر پایه‌های استوار تکیه زده و با معارف حق ملازم باشد. در حیطه‌ی عمل نیز پختگی عقل بدان معنا است که فرد در بازشناخت فجور و تقوا در اعمال، تیزبین و در پرهیز از فجور و پیروی تقوا، ثابت‌قدم و استوار باشد.

### منابع و مأخذ

- قرآن کریم، ترجمه: مشکینی، علی (۱۳۸۱)، قم، الهادی.
- قرآن کریم، ترجمه: مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۸۰)، تهران، دفتر مطالعات تاریخ و معارف اسلامی.
- نهج البلاغه، تصحیح: صالح، صبحی (۱۴۱۴)، قم، هجرت.
- آلوسی، محمود بن عبدالله (۱۳۹۸)، روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم و السبع المثانی، بیروت، دارالفکر.
- آمدی، عبدالواحد بن محمد (۱۳۶۶)، تصنیف غررالحکم، تحقیق مصطفی درایتی، قم، مکتب الإعلام اسلامی.
- ابن بابویه قمی، محمد بن علی بن حسین (شیخ صدوق) (۱۳۹۸)، کتاب التوحید، تهران، مکتبه الصدوق.
- ابن سینا، ابوعلی حسین بن عبدالله (۱۴۲۸)، الشفاء (الطبیعیات)، ج ۱: کتاب النفس، قم، ذوی‌القربی.
- ابن منظور، جمال‌الدین محمد بن مکرم (۱۴۰۸)، لسان العرب، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
- اعراف، علی‌رضا (۱۳۸۱)، آرای دانشمندان مسلمان در تعلیم و تربیت و مبانی آن، ج ۳: امام محمد غزالی، تهران، پژوهشکده حوزه و دانشگاه، سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها (سمت).
- اعراف، علی‌رضا (۱۳۸۵)، اهداف تربیت از دیدگاه اسلام، تهران، سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها (سمت).
- اندیشه، علی (۱۳۸۱)، «زمان بعد چهارم»، مجموعه مقالات همایش جهانی ملاصدرا، ج ۴، تهران، بنیاد حکمت اسلامی صدرا.

- باقری، خسرو (۱۳۸۶)، نگاهی دوباره به تعلیم و تربیت اسلامی، تهران، مرکز چاپ و نشر سازمان تبلیغات اسلامی.
- پاینده، ابوالقاسم (۱۳۸۲)، نهج الفصاحه، تهران، دنیای دانش.
- جوادی آملی، عبدالله (۱۳۸۵)، تفسیر موضوعی قرآن کریم، ج ۱۵، قم، اسراء.
- حائری، مهدی (۱۳۷۹)، آفاق فلسفه از عقل ناب تا حکمت احکام، چاپ اول، تهران، فرزانه.
- دهخدا، علی اکبر (۱۳۲۵)، لغت‌نامه‌ی دهخدا، زیر نظر محمد معین و سید جعفر شهیدی، تهران، دانشگاه تهران.
- راغب اصفهانی، ابوالقاسم حسین بن محمد (۱۴۲۶)، مفردات ألفاظ القرآن الکریم، قم، طلیعه النور.
- شکوهی، غلامحسین (۱۳۸۳)، مبانی و اصول آموزش و پرورش، مشهد، آستان قدس رضوی.
- صدرالمتألهین، محمد بن ابراهیم (صدرالدین شیرازی، ملاصدرا) (۱۳۶۰)، رساله‌ی سه اصل، به تصحیح دکتر سید حسین نصر، تهران، مولی.
- صدرالمتألهین، محمد بن ابراهیم (صدرالدین شیرازی، ملاصدرا) (۱۳۶۳ الف)، أسرار الآیات، به کوشش محمد خواجه‌ی، تهران، مؤسسه‌ی مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
- صدرالمتألهین، محمد بن ابراهیم (صدرالدین شیرازی، ملاصدرا) (۱۳۶۳ ب)، مفاتیح الغیب، به کوشش محمد خواجه‌ی، تهران، مؤسسه‌ی مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
- صدرالمتألهین، محمد بن ابراهیم (صدرالدین شیرازی، ملاصدرا) (۱۴۲۸)، الحکمه المتعالیه فی الأسفار العقلیه الأربعة، ۹ ج، قم، طلیعه النور.
- طباطبایی، سید محمدحسین (۱۳۹۰)، المیزان فی تفسیر القرآن، بیروت، مؤسسه‌ی الأعلمی للمطبوعات.
- طباطبایی، سید محمدحسین (۱۳۷۲)، ترجمه‌ی تفسیر المیزان، ترجمه سید محمدباقر موسوی همدانی، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه‌ی مدرسین حوزه‌ی علمیه‌ی قم.
- طباطبایی، سید محمدحسین (۱۳۸۵)، نهایه الحکمه، ۴ ج، تصحیح و تعلیق غلامرضا فیاضی، قم: مرکز انتشارات مؤسسه‌ی آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره).
- طبرسی، حسن بن فضل (۱۴۱۲)، مکارم الأخلاق، قم، الشریف الرضی.
- فروغی، محمدعلی (۱۳۷۵)، سیر حکمت در اروپا، تهران، کتاب‌فروشی زوار.
- قمی، حاج شیخ عباس (۱۳۷۱)، مفاتیح الجنان، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی.



- کارل، آلکسیس (۱۳۳۹)، انسان موجود ناشناخته، اصفهان، کتاب‌فروشی تأیید.
- مان، لاند (۱۳۵۰)، انسان‌شناسی، ترجمه رامپور صدرنبوی، مشهد، باستان.
- کراجکی، محمد بن علی (۱۴۱۰)، کنز الفوائد، محقق: نعمه، عبدالله، قم، دار الذخائر.
- کلینی، محمد بن یعقوب (۱۳۶۵)، الکافی، ج ۸، تهران، دارالکتب الاسلامیه.
- مجلسی، محمدباقر (۱۴۰۴)، بحار الأنوار، ج ۱۱۰، بیروت، مؤسسه الوفاء.
- محدث نوری، میرزا حسین (۱۴۰۸)، مستدرک الوسائل، قم، مؤسسه آل‌البیت.
- محمدی ری‌شهری، محمد (۱۳۶۲)، میزان الحکمه، تهران، مکتب الإعلام الإسلامی.
- مصباح یزدی، محمدتقی (۱۳۷۸)، جامعه و تاریخ از دیدگاه قرآن، تهران، سازمان تبلیغات اسلامی.
- مصباح یزدی، محمدتقی (۱۳۷۸)، معارف قرآن، قم، مؤسسه‌ی آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره).
- مصباح یزدی، محمدتقی (۱۳۸۳)، معارف قرآن، قم، مؤسسه‌ی آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره).
- مصلح، علی‌اصغر (۱۳۸۴)، پرسش از حقیقت انسان، قم، کتاب طه.
- مصلح، علی‌اصغر (۱۳۸۱)، «مسأله‌ی زمان از نظر ملاصدرا و قیصری»، مجموعه مقالات همایش جهانی ملاصدرا، ج ۴، تهران، بنیاد حکمت اسلامی صدرا.
- مطهری، مرتضی (۱۳۷۲)، تعلیم و تربیت در اسلام، تهران، صدرا.
- مطهری، مرتضی (۱۳۷۹ الف)، آزادی معنوی، تهران، صدرا.
- مطهری، مرتضی (۱۳۷۹ ب)، انسان و ایمان، تهران، صدرا.
- معین، محمد (۱۳۶۰)، فرهنگ فارسی، ج ۲، تهران، امیرکبیر.
- مکارم شیرازی، ناصر و همکاران (۱۳۶۶)، تفسیر نمونه، تهران، دارالکتب الاسلامیه.